

امید بر دمیدن

بعد از تو اگر
به آبها
نگاه نکردم
بعد از تو
به آبها
که بر نمی گردند.
بعد از تو اگر
به سبزه‌ها....
تنها و فقط
به روی بام
شبها
گسترده به عطر یاسمن؛
بستر
آنجا که
قسم
به یادمان آورد
ماهی که شناورم می کرد
اکنون
به تکان
تکان
می آوردم.
بعد از تو
ابد
چگونه برگردد
چشمی که نگاه وعده می دادم
با آن که نهال بود
در من
امید درخت

با درختان
باغی که معلق از عجایب
در چشم تو
پرسه گرد ما هم کرد
وردی و لبی
نهال آرامی
در جنبش ما
درخت می شد
با آنکه نهال بود و
در جانم
باغی
به «امید بر دمیدن»؛
رویای...
بعد از تو
به ماه
نگاه
نکردم
بعد از تو که
آب»
سیاه
« پوشید
امید بر آمدن
نبودم

۱- «امید بر دمیدن» ترکیبی از رباعیات خیامی

۲- مصرعی از فردوسی:

ز مرگ سیاوش سیه پوشند آب